

The use of Rationality in Knowing the Origin of Creation Until Resurrection (with Reference to the Verses of the Holy Quran)

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Alireza Abedi¹
Kamal Khajepour Banadaki^{2*}
Mohammad Reza Aboeei³

How to cite this article

Alireza Abedi, Kamal Khajepour Banadaki, Mohammad Reza Aboeei. The use of Rationality in Knowing the Origin of Creation Until Resurrection (with Reference to the Verses of the Holy Quran). *Islamic Life Style*. 2022; 6(3):90-96

1. PhD student, Department of Quran and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: kamalkajepoor@yahoo.com

Article History

Received: 2022/07/11

Accepted: 2022/07/23

ABSTRACT

Intellect and intellectual power is a gift that God has deposited only in the existence of human beings and has distinguished them from the rest of His creations. Some people think that reason only helps a person in knowing concrete things and empirical concepts, while with a little attention and exploration, it becomes clear that the human mind is good at spiritual issues and aspects related to creation. It also proves the guidance and end of his life and helps him on the way to reach them. In the current research, which is of a qualitative type and with the descriptive-analytical method and the use of library sources and the Holy Quran is written at the head of them, the role of reason in knowing non-experiential matters was analyzed and it was concluded that human reason The goodness of God's existence and attributes proves the necessity of the presence of prophets and ultimately the possibility of resurrection. It is worth mentioning that for all the points of view presented in this article, verses from the Holy Qur'an have been mentioned as logical reasons.

Keywords: Holy Quran, power of reason, monotheism, prophecy, resurrection.

کاربرد عقلانیت در شناخت مبدأ خلقت تا معاد (با) استناد به آیات قرآن کریم)

علیرضا عابدی^۱

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

کمال خواجه پور بنادکی^{۲*}

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

محمد رضا ابویی^۳

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

چکیده

عقل و قدرت عقلانی موهبتی است که خداوند تنها در وجود انسان ها به ودیعه نهاده و آن را وجه تمایز آن‌ها از سایر مخلوقات خویش قرار داده است. برخی گمان می‌کنند که عقل تنها در شناخت امور عینی و مفاهیم تجربی به کمک آدمی می‌آید در حالی که به کمی دقت و کنکاش این مسأله آشکار می‌گردد که عقل آدمی به خوبی مسائل معنوی و جنبه‌های مربوط به خلقت، هدایت و نیز فرجام زندگی وی را نیز اثبات و او را در راه رسیدن به آن‌ها مساعدت می‌کند. در پژوهش حاضر که از نوع کیفی است و با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای و در رأس آن‌ها قرآن کریم نوشته شده، به واکاوی نقش عقل در شناخت امور غیرتجربی پرداخته شد و چنین استنتاج گشت که عقل انسان به خوبی وجود و صفات پروردگار، ضرورت حضور پیامبران و در نهایت امکان وقوع معاد را اثبات می‌کند. شایان ذکر است که برای تمام دیدگاه های مطرح شده در این مقاله، آیاتی از قرآن کریم به عنوان دلیل منطقی ذکر گردیده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، قدرت عقل، توحید، نبوت، معاد.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

*نویسنده مسئول: kamalkajepoor@yahoo.com

مقدمه

یکی از مسائلی که همواره در حوزه دین مورد بحث و بررسی قرار گرفته، کارکردهای عقل در شناخت و فهم معارف دین و محدودیتهای احتمالی آن در این زمینه است. عقل به عنوان قوه ای فطری در انسان، نخستین و اصلی ترین معیار تشخیص و فهم و تمییز محسوب می شود و انسان به واسطه عقل، ابتدایی ترین مسائل را درک مینماید. به علاوه، در این بین شناخت معارف دین همواره برای بشر اهمیت داشته و به تبع آن مسئله جایگاه و نقش عقل در شناخت دین مطرح گردیده است. نکته‌ای که همواره ذهن پژوهشگران علوم دینی را به خود مشغول داشته این است که عقل آدمی در چه جنبه‌هایی از شناخت به کمک وی می‌شتابد. ایشان همواره به دنبال یافتن پاسخ‌های مفصل منطقی برای این سوال هستند؛ زیرا پیوسته ذهن مردم درگیر این پرسش‌ها است و عالمان دینی خود را موظف به یافتن علت و رفع این شبهات می‌دانند. پرواضح است که غیر از علوم تجربی که عقل آدمی نقش بسزایی در درک و شناسایی جنبه‌های مختلف آن‌ها دارد، سایر مسائل زندگی نیز به خوبی با به کار گرفتن قدرت عقلانی قابل شناسایی است. قرآن کریم آیات متعددی دارد که در ضمن آن‌ها ثابت می‌کند که عقل انسان می‌تواند راههایی برای شناخت خداوند، راهنمایان زندگی وی و نیز معاد و زندگی دوباره در اختیار او قرار دهد. در این پژوهش که با رهیافت توصیفی تحلیلی و استناد به کتاب‌های مختلف در زمینه‌ی عقل و نیز علوم دینی نوشته شده، تلاش بر آن بوده است که نقش عقل در شناخت خداوند، پیامبران و امامان نیز معاد با استناد به آیات قرآن کریم مورد واکاوی قرار گیرد. اهمیت و ضرورت این موضوع نیز از این جهت است که همواره مردم گمان می‌کنند عقل تنها برای شناخت علوم تجربی است و در زمینه‌ی شناخت مقوله-های الهی و دینی کمک چندانی نمی‌کند. حال آن‌که در صفحات این پژوهش، این کارکردهای عقل به خوبی تبیین گردیده است تا در نهایت پاسخ پرسش‌های ذیل نیز داده شود:

سوالات پژوهشی

- ۱- نقش عقل در شناخت خداوند از چه جنبه‌هایی قابل بررسی است؟
- ۲- مقوله‌ی معاد چگونه با کمک عقل شناسایی می‌شود؟
- ۳- ضرورت وجود راهنمایان (پیامبران و امامان) از جنبه‌ی عقلانی چگونه توجیه می‌گردد؟

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- به نظر می‌رسد که عقل آدمی می‌تواند وی را در عرصه‌ی شناخت خداوند یاری کند.
- ۲- فرض بر این است که عقل آدمی با دلایل محکمی وجود معاد را ثابت می‌کند.
- ۳- مفروض است که عقل حکم می‌کند که انسان برای رسیدن به سعادت و کمال حتماً باید راهنمایانی داشته باشد تا در مسیر زندگی و شرایطی که انتخاب راه درست برای وی سخت است، بهترین مسیر را انتخاب کند تا به سر حد کمال برسد.

پیشینه‌ی تحقیق

در رابطه با موضوع این مقاله، برخی از پژوهشگران تحقیقاتی را انجام داده‌اند که مهم‌ترین این افراد و اقدامات آن‌ها در ذیل ذکر شده‌اند:

حفظ الله عبدی در پایان نامه خود به نام عقل در قرآن و حدیث به بررسی معانی مختلف واژه عقل از نظر لغت و اصطلاح پرداخته و در پایان نامه خود به تحلیل و تفسیر دیدگاه قرآن درباره عقل پرداخته است. همچنین پیرامون موضوعاتی از جمله معانی عقل، عقل و انسان عقل اولین مخلوق، عقل و عقل ملاک تکلیف، ارتباط عقل، با کيفر و پاداش و اخلاق و ... به پژوهش پرداخته است. یدالله وحدانی نیا در پایان نامه خود به نام خردورزی از منظر قرآن و روایات به بیان الفاظ مرادف عقل تعریف قرآنی آن می‌پردازد و به برخی ویژگی‌ها از جمله فطری بودن عقل اشاره می‌کند و به تقسیمات عقل و جایگاه معرفتی آن می‌پردازد. العقل فی الکتاب و السنه پایان نامه دیگری است که به همت شهاب الدین ذوقفاری نوشته شده است. ایشان نیز در پایان نامه‌ی خود به بحث پیرامون عناوینی چون عقل در کلام عقلا حاوی تعریف و تقسیم عقل، عقل در ترازوی وحی شامل ارزش و اعتبار و گستره عقل، عقل در نگاه منتقدان و ... پرداخته است. فیروز اهواز در پایان نامه خود، با عنوان عقل در قرآن به موضوعاتی از جمله جوهر و عقل، معانی لغوی واژه عقل، معانی اصطلاحی کلمه عقل، مراتب ادراکات در انسان، ادراک عقلی، عقل نظری در قرآن، عقل و توحید در قرآن، عقل و شرک، عقل و نبوت، عقل و معاد، عقل و قرآن و عقل عملی در قرآن پرداخته است. زهرا مصباح در پایان نامه‌ی خود به بررسی ارتباط میان عقل با مفاهیمی که در علوم مختلف مانند فلسفه، عرفان، کلام و اخلاق برای واژه «عقل» بیان شده‌اند، مفهوم این واژه را در نصوص دینی بررسی کرده و نتایج به‌دست‌آمده را در سه معنی، شامل ادراک، قوه عاقله و نیروی هدایتگر خلاصه کرده است. حسین قاسمی در پایان نامه خود تحت عنوان تبیین عقل و عقلانیت در قرآن، بیان میکند؛ عقل از نظر قرآن، حجت و معتبر و مصون از اشتباه است؛ چون علاوه بر تأکید بر آن، موضوعاتی عقلی مطرح کرده و در مواردی هم مستقیماً به استدلال عقلی پرداخته است، عقلانیت نیز از دیدگاه قرآن مبتنی بر واقع‌گرایی و مبنایگرایی است یعنی ناظر به واقع و منتهی به بدیهیات می‌شود. قرآن ملاک عقلانیت را حقیقت و معیار آن را دلیل معتبر و انسجام می‌داند نه صرف دستور یا سلیقه و قرارداد. در رابطه عقل و دین، قرآن قائل به عقلانیت اعتدالی است که کلیات اعتقادی دین را قابل بررسی عقلانی دانسته و رسیدن به یقین را ممکن می‌داند. در نتیجه این پایان نامه پیشینه قابل قبولی محسوب می‌شود، ازین نظر که به بررسی تبیین عقل و عقلانیت در قرآن پرداخته ولی به کاربرد آن در حوزه‌های مختلف قرآن و روایات اشاره ای نشده است.

با بررسی‌های انجام شده ثابت شد پژوهشی که بتواند نقش عقل در شناخت آدمی از مبدأ خاقت تا معاد را با تکیه بر آیات قرآن کریم بررسی کند، یافت نشد.

نقش عقل در شناخت ویژگی‌ها و افعال خداوند

اگر آدمی بتواند خداوند را با قدرت عقل خویش درک کند، به یقین آن ایمانی که دارد بسیار محکم خواهد شد و تحت تأثیر شرایط مختلف به تزلزل نخواهد کشید. بنابر آموزه‌های قرآنی امکان فهم و شناخت خدا و ویژگی‌های خداوند به واسطه براهین قابل فهم و حقایق آشکار و بدیهی وجود دارد، و حتی همه انسان‌ها می‌توانند او را به درستی بشناسند و درک کنند، پس کفر در وهله نخست ناشی از فقدان قوه عقلانی و درک نیست، بلکه کافران قادرند نشانه‌ها را در جهان و در خود ببینند و دریابند خدا نشانه‌ها را قرار داده است، ولی این به فرد بستگی دارد که آنها را بشناسد و هدایتشان را بپذیرد.

پاره‌ای از آیات مانند «كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۷۳)، «أَفَلَا لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء: ۱۰)، همچنین آیات ۱۶۴ و ۱۷۰ و ۱۷۱ سوره بقره و نیز آیه ۲۲ سوره انفال، بر معرفت زای عقل در شناخت خدا و ویژگی‌هایش تأکید می‌ورزند(۱).

همچنین برخی از آیاتی که محوریت آن‌ها دعوت به خداشناسی است، بر این سخن صحه می‌گذارند؛ مانند آیه ۱۷ سوره حدید: «اعلموا أن الله يخي الأراض بعد موتها قد بينا لكم الآيات لعلكم تعقلون»، «بدانید که خداست که زمین را پس از مرگ (خزان) زنده می‌گرداند. ما آیات و ادله (قدرت خود) را برای شما بیان کردیم تا مگر فکر و عقل به کار بندید.» (۱).

و یا آیه ۲۰۹ سوره بقره: «فإن زلتم من بعد ما جاءكم البينات فأعلموا أن الله عزيز حكيم»، «پس اگر باز به راه خطا رفتید با وجود آنکه ادله روشن از جانب خدا برای شما آمد، در این صورت بدانید که خدا (بر انتقام خطا کاران) توانا و دانا است.» (۱).

همچنین در روایات عقل، ابزاری برای شناخت حقایق و ویژگی‌های خداوند تلقی شده است. امام صادق (ع) در عبارتی از یک روایت بسیار جالب و طولانی می‌فرماید: «... عقل است که خدا انسان‌ها را به آن آراسته و روشنی بخش آنان قرار داده است. پس بندگان به واسطه عقل، آفریدگار خود را شناخته و خوب را از بد تمیز داده‌اند؛ و شناخته‌اند که تاریکی در نادانی و روشنایی در آگاهی است. این چیزی است که عقل، آنان را به آن رهنمون شده است...» (۲) در روایتی دیگر، عاقلترین مردم را کسی دانسته است که آفریدگارش را بشناسد: «ألا وإن أعدل الناس عبد عرف...»، «آگاه باشید عاقلترین مردم، بنده ای است که شناخت وی درباره‌ی پروردگارش کامل باشد» (۳).

در حدیثی دیگر، حضرت علی (ع) فقط کسی را عاقل دانسته است که درباره‌ی خدا شناخت داشته باشد: «ما العاقل إلا من عقل عن الله...»، «عاقل، تنها کسی است که خدا را بشناسد...» (۴) به راستی شناخت خدا نشانه‌ی به کارگیری و استفاده از عقل است؛ زیرا راهنمایی خرد، سبب آگاهی انسان از وجود آفریدگار می‌شود.

به راستی شناخت خدا نشانه‌ی به کارگیری و استفاده از عقل است؛ زیرا راهنمایی خرد، سبب آگاهی انسان از وجود آفریدگار می‌شود. در مناظره امام صادق (علیه السلام) با یکی از ملحدان به نام ابن ابی العوجاء، امام از این ملحد پرسیدند: «أَمْ مَصْنُوعٌ أَنْتَ أَوْ غَيْرُ مَصْنُوعٍ... فَصِفْ لِي لَوْ كُنْتَ مَصْنُوعاً كَيْفَ كُنْتَ تَكُونُ»، «تو ساخته شده‌ای یا ساخته نشده‌ای؟ آن منکر که منکر وجود خدا بود

مطلب به اخراج از حدین تعبیر کردند. «سئل أَبُو جَعْفَرِ الثَّانِي (عليه السلام) يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ لِلَّهِ إِنَّهُ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَدِّينَ حَدَّ التَّعْطِيلِ وَحَدَّ التَّشْبِيهِ»، «از امام جواد (عليه السلام) پرسیدند که آیا می‌شود به خدا شیء گفت؟ فرمودند: بله شیء گفته می‌شود که این شیء گفتن خدا را دو حد خارج می‌کند، حد نفی کردن وجودش و حد تشبیه کردن او به مخلوقات» (۲)

با تَجَهُّ به مطالب مذکور می‌توان گفت خدا چیز است، اما منظور از این که خدا چیز است یعنی وجود دارد و شبیه‌اشیائی که می‌بینیم نیست. این را خروج از حدین، حد نفی یا تعطیل و حد تشبیه می‌گویند. نتیجه‌ی این حالت و این وضعیت این است که انسان در یک تحیر و ولهی می‌افتد. چون از یک طرف خدا اثبات شده است، از طرف دیگر شبیه مخلوقات نیست، پس خدا به چه صورت است؟ از جهتی خدا را می‌شناسیم، و از جهت دیگر خدا را نمی‌شناسیم و تحیر وقتی رخ می‌دهد که ما موجودی را از جنبه‌ای می‌شناسیم و از جنبه‌های دیگر نمی‌شناسیم. به عبارت دیگر در مورد معلوم مطلق چیزی که ما به آن علم کامل و احاطه داریم و همین‌طور در مورد مجهول مطلق که هیچ علمی نسبت به آن نداریم وله و تحیر معنا ندارد. تحیر وقتی است که از جهتی می‌دانیم و از جهتی نمی‌دانیم. می‌دانیم خدا وجود دارد، اما می‌بینیم شبیه این موجودات نیست، این چیزهایی که می‌فهمیم و می‌بینیم مثل طول، عرض، رنگ، سیاهی، سفیدی، کیفیت، اعراض مختلف نمی‌تواند خدا باشد، اما در عین حال خدا وجود دارد، ما اثبات کردیم که خدا وجود دارد، انسان در چنین وضعی دچار تحیر می‌شود.

همچنین امام صادق (علیه السلام) درباره جایگاه والای عقل و نقش آن در شناخت خدا فرمود: مبدأ و سرآغاز امور و قوت و آبادانی آنها و آنچه از چیزی جز به واسطه آن نفعی به دست نمی‌آید، عقل است که خدا انسان‌ها را به آن آراسته، و روشنی بخش آنان قرار داده است. پس بندگان به واسطه عقل آفریدگار خود را شناخته، و خوب را از بد تمیز داده اند، و شناخته اند که تاریکی در نادانی و روشنایی در آگاهی است، این آن چیزی است که عقل آنان را به آن رهنمون شده است.

به آن حضرت گفته شد آیا بندگان می‌توانند به دلالت عقل اکتفا کنند؟

امام (علیه السلام) پاسخ داد: انسانهای عاقل در پرتو هدایت عقل حقانیت و ربوبیت خدا را می‌شناسند و می‌فهمند که خدا اموری را می‌پسندد و اموری را ناروا می‌داند و در این صورت مسئله طاعت و معصیت خدا مطرح می‌شود، و از طرفی عقل او در این مورد نمی‌تواند راهنمای او باشد (مصادیق طاعت و معصیت را تشخیص نمی‌دهد) بنابراین، باید از طریق دیگری بر این امور آگاه شود، و اگر این آگاهی را به دست نیاورد از عقل خود بهره مند نخواهد شد، بنابراین بر انسان عاقل واجب است در تحصیل دانش و ادب که جز به واسطه آن حیاتش قوام نمی‌یابد بکوشد (۲).

پیامبر (ص) در روایتی، عقل را دارای سه جزء دانسته و فرموده است: «قَسَمَ اللهُ الْعَقْلَ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ فَمَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلَّ عَقْلُهُ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ فَلَا عَقْلَ لَهُ: حُسْنُ الْمَعْرِفَةِ بِاللَّهِ...»، «خدا عقل را به سه جزء تقسیم کرد که اگر این سه جزء در فردی وجود داشته باشد، عقلش

گفت: نه، من مصنوع و ساخته شده نیستم. امام در جواب فرمود اگر ساخته شده بودی و کسی تو را ساخته بود باید چگونه می‌بودی؟ تو که می‌گویی ساخته شده نیستی، کسی تو را نساخته، مخلوق نیستی، پس اگر مخلوق بودی چطور می‌شدی؟ نقل شده که این شخص مدت زیادی جواب نداد و یک چوبی در جلوی او بود با این چوب مدتی بازی می‌کرد و می‌گفت: دراز، پهن، عمیق، کوتاه، متحرک، ساکن، اینها که صفات مخلوق است، همین صفاتی که هست، اگر من مخلوق بودم پس چه می‌شد؟ این ویژگی‌هایی که من دارم همه ویژگی‌های ساخته شده است، اگر اینها ویژگی‌های خالقی که ساخته نشده است می‌باشد پس ویژگی‌های ساخته شده چگونه بود؟» (۲)

سپس امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید که اگر اینها ویژگی‌های مخلوق است که هست، پس جهان مخلوق است. تو قبول داری که این کوچکی، بزرگی، کوچک شدن، بزرگ شدن، به وجود آمدن، از بین رفتن، ویژگی‌های مخلوق است، پس اگر اینها ویژگی‌های مخلوق است جهان یک خالقی می‌خواهد.

در مناظره‌ی دیگر امام صادق (علیه السلام) با ابن ابی العوجاء آمده است که ابن ابی العوجاء می‌پرسد: اگر واقعاً خدایی وجود دارد چرا خدا خود را از ما پنهان کرده است؟

امام در جواب می‌فرماید که خداوند خود را پنهان نکرده، خداوند خود را با آیات و نشانه‌های خود معرفی کرده است. بعد در ادامه می‌فرماید: چگونه خدا خود را از تو پنهان کرده، کسی که قدرت خود را در جانت به تو نشان داده است؟ پدید آمدن تو در حالی که نبود، بزرگ شدن تو بعد از کودکی، نیرومند شدن تو بعد از ناتوانی، ناتوانی پس از نیرومندی، بیماری تو بعد از سلامتی، سلامتی تو بعد از بیماری، خشنودی تو بعد از خشمناکی، خشم تو بعد از خشنودی، دوست داشتن پس از نفرت، نفرت پس از دوست داشتن، میل و محبت پس از بی‌مهری، بی‌علاقگی پس از دوست داشتن، شوق پس از ترس، ترس پس از شوق، امیدواری تو پس از ناامیدی، ناامیدی پس از امیدواری، آمدن فکری در ذهن تو، محو شدن چیزی که به آن معتقد هستی از ذهن تو و... ابن ابی العوجاء می‌گوید: امام صادق (علیه السلام) به قدری این نشانه‌ها را در وجود من بیان کرد که من احساس کردم خدا را می‌بینم؛ یعنی دیدن با عقل و قلب.

یعنی عقل می‌فهمد که اینها مبدأ می‌خواهد، من که خود را نساختم و یک مخلوق هستم، پس عقل با تفکر و تعقل در موجودات درک می‌کند که اینها مخلوق هستند و عقل می‌فهمد که این مخلوقات خالقی دارند. این ویژگی‌ها و این مخلوقات دیگر، یا آفاقی باشد، دقت در آفرینش آسمان‌ها و زمین و مخلوقات دیگر، یا انفسی باشد در خود ما، در واقع عقل می‌تواند این کار را انجام دهد. این که خدا می‌فرماید من خود را شناساندم، هدایت بر عهده من است، یعنی خدا خود را از طریق مخلوقات می‌شناساند و عقل این شناخت و این شناساندن خدا را درک می‌کند. این در واقع نقش عقل در شناخت خدا است.

نکته شایان توجه این است که نقش عقل در اثبات وجود خدا و صفات و ویژگی‌های خدا، آنچنان که در روایات آمده، این است که خدا را از دو حد خارج کند. یکی حد نفی است، یعنی این که خدا وجود دارد و معدوم نیست. دوم حد تشبیه است، یعنی این که خدا شبیه مخلوقات نیست. گاهی در روایات اهل بیت (ع) از این

کامل است؛ ولی اگر کسی از وجود این اجزا بی بهره باشد، از نعمت عقل، بی بهره است. یکی از آن اجزا شناخت صحیح خداست...» (۵). بر اساس این روایت اگر کسی خدا را به طور صحیح نشناسد، از داشتن عقل کامل، بی بهره است؛ پس یکی از نقش های عقل، شناخت صحیح خداست. بنابراین قرآن و روایات، حجیت و اعتبار عقل را در قلمرو حکمت نظری و اثبات وجود خدا و صفات ذاتی او به رسمیت می شناسد.

برخی از آیات قرآن به طور مستقیم دعوت به تعقل در کار و افعال خداوند می کند. این آیات غالباً با لعلکم تعقلون و گاهی با ان کنتم تعقلون پایان می پذیرند. برخی به بیان آثار تکوینی خدای سبحان «اعلموا ان الله یحیی الارض بعد موتها قد نینا لکم الایات لعلکم تعقلون»، «بدانید که خداوند زمین را بعد از موتش زنده می کند و ما آیات را برای شما بیان می کنیم به امید آنکه تعقل کنید» (۱). و برخی به بیان آثار تشریحی خدای سبحان می پردازند «تخن نقص علیک احسن القصص بما اوحینا الیک هذا القرآن و ان کنت من قیله لمن الغافلین»، «ما قرآن را به صورت خوانش عربی نازل کردیم تا شما تعقل کنید» (۱). تا آدمیان با تعقل در این آیات به معرفت هایی که لازمه حیات انسانی و کمال معنوی آنهاست دست یابند.

نقش عقل در شناخت راهنمایان (پیامبران و امامان)

خداوند در سوره نساء می فرماید: «رسلأ مبشیرین و منذرین لئلا یکون للناس علی الله حجة بعد الرسل و کان الله عزیزا حکیما»، «رسولان را فرستاد که نیکان را بشارت دهند و بدان را برترسانند تا آنکه پس از فرستادن این همه رسولان مردم را بر خدا حجتی نباشد و خدا همیشه مقتدر و کارش همه بر وفق حکمت است» (۱).

در برخی از آیات و احادیث انگیزه بعثت پیامبران و فرو فرستادن کتاب های آسمانی، تحقق قسط در میان مردم بیان شده است؛ چنان که خداوند در این باره در ایه ۲۵ سوره حدید می فرماید:

«لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و الیمیزان لیقوم الناس بالقیسط...»، «ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنان کتاب و میزان فرو فرستادیم تا مردم به قسط و عدل قیام کنند» (۱).

منظور از «بینات» و دلایل روشن، ادراکات عقلی و خردورزی های صحیح علمی و نیز معجزات و کرامات عملی است. همچنین مراد از «کتاب»، برخی از معارف و احکام و عقاید و اخلاق و سایر علوم است «میزان» و معیار صحیح نیز همراه معصوم است و هیچ میزانی، دقیق تر از سیره و روش و راه کار های معصومانه پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان دین علیهم السلام نیست (۶).

جمله «لیقوم الناس بالقیسط» علت فرستادن پیامبران و نازل نمودن کتب آسمانی است که در آغاز آیه وارد شده است. گویی بسط قسط در جامعه یکی از اهداف اعزام پیامبران و انزال کتب آسمانی می باشد (۷).

بنابراین آیات و بعضا روایاتی وجود دارد که بیان می کند که هدف از ارسال پیامبران، برقراری عدالت در میان بشر، رفع اختلاف است، در واقع پیامبران فرستاده شده اند تا قوانین عادلانه بیاورند و با آوردن این قوانین اختلافات را میان بشر حل کنند. همین طور پیامبران را فرستاده ایم تا انسان را تزکیه کنند، تعلیم دهند، شناخت این اهداف از ارسال پیامبران توسط عقل انجام می پذیرد.

با کمک نیروی عقل می توان فرستادگان واقعی خدا برای راهنمایی بشر را شناخت. هشتمین پیشوای شیعیان، امام رضا (ع) خطاب به ابن سکیت فرموده است: «العقل یعرف به الصادق علی الله فیصدقه و الکاذب علی الله فیکذب» «با بهره گیری از نیروی خرد می توان مبلغ صادق از طرف خدا را شناخت و تصدیق کرد و نیز مدعی غیرواقعی را شناخت و تکذیب کرد» (۲) ابن سکیت گفته است: «به خدا این، پاسخی کامل و تمام است» (همان) زیرا در سایه شناخت خدا می توان پیامبر صادق را از مدعی دروغین تشخیص داد؛ اما شناخت خدا تنها در سایه عقل خالص و برهان محض صورت میگیرد؛ چون حس انسان از شناخت موجودات مجرد، قاصر است (۲). همان گونه که عقل بین معجزه و غیرمعجزه، تفاوت قائل میشود؛ نه حس؛ زیرا حس، تفاوت معجزه و سحر را درک نمیکند (۶).

امام علی (ع) در زمینه نقش عقل در شناخت هدف از ارسال پیامبران و راهنماشناسی پیامبران میفرماید: «... و بشیروا لهم دفائن العقول»، «پیامبران آمده اند تا گنجینه های عقول را برای آدمیان آشکار نمایند».

علاوه بر این، از کلام امام علی (ع) در نهج البلاغه درباره رسالت پیامبران (ع) چنین استفاده می شود که عقل و شرع نه تنها تعارض با هم ندارند، بلکه هماهنگ و مؤید یکدیگرند. حضرت در این بیان، در فلسفه بعثت پیامبران می فرماید خداوند پیامبران را به سوی مردم فرستاد تا خردهای به گور خفته ای آنان را بیدار کنند.

عقل انسان، مانند مخزنی است که تمام حقایق و واقعیت ها در آن وجود دارد؛ لذا پیامبران هر آنچه را که می گویند مطابق عقل و منطق است. در اصول فقه اصطلاحی (قاعده ملازمه) است که می گوید: «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»، «هر چیزی را که عقل حکم می کند، شرع هم به آن حکم می کند» (۸).

عکس آن هم صحیح است؛ یعنی «کل ما حکم به الشرع حکم به العقل»؛ «هر چه را شرع حکم می کند، عقل هم حکم می کند». لذا یکی از مبانی احکام شرع، عقل است.

بنابراین، احکام پیامبران و شارع بر خلاف عقل نیست، آنچه را که آنان می گویند همان مرتکرات عقل است که در اثر القانات شیطانی، انسان ها از آنها غفلت کرده اند. پیامبران آمدند تا مرتکرات و دفائن عقول مردم را به آنان یادآوری کنند.

برخی روایات دیگر دارای این مضمون بدین شرح اند:

امام کاظم در وصیت به هشام، هدف از بعثت انبیا را شناخت خداوند متعال دانسته و فرموده است: «یا هشام ما بعث الله انبیاءه و رسله الی عبادہ الا لیعقلوا عن الله»؛ یعنی: «خدا پیامبران را فقط برای اینکه بندگانش او را بشناسند، مبعوث کرد». آن حضرت در فرازی دیگر از این وصیت فرموده است: «انه لم یخف الله من لم یعقل عن الله و من لم یعقل عن الله لم یعقد قلبه علی معرفة ثابتة» «کسی که از خدا درکی ندارد، از او نخواهد ترسید و کسی که از خدا شناختی ندارد، دلش دارای معرفتی استوار نخواهد بود» (۲) و (۴)

مضمون این روایت را چنین می توان بیان کرد که هدف از بعثت پیامبران، این بوده است که بندگان به گونه ای خدا را بشناسند که این شناخت بتواند بر افکار، عقاید و رفتار آنان اثر گذارد. این تأثیر

وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» «و خدا را یاد کنید (به ذکر تکبیر) در چند روزی معین (ایام تشریق) پس هر که شتاب کند و اعمال را در دو روز انجام دهد گناه نکرده، و هر که تأخیر کند نیز گناه نکرده. این حکم برای کسی است که (از هر گناه یا از محرمات احرام) پرهیزکار بوده است، و از خدا بترسید و بدانید که به سوی خدا باز خواهید گشت» (۱).

و اعلموا در این آیه، امر به تحصیل علم نسبت به حشر و معاد است که از جمله اعتقادات است و تحصیل علم نسبت به همه آنها لازم و واجب است و جمله برای تأکید لزوم تقوی است زیرا هر چه انسان ایمان به معاد داشته و متذکر آن باشد بیشتر ملازم تقوی خواهد بود (۱۰).

در روایات نیز به نقش عقل در اثبات ضرورت معاد اشاره شده است، رسول خدا (ص) عاقل ترین مردم را کسی دانسته است که محل اقامت ابدی خود را شناسایی کرده باشد: «أَلَا إِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ... عَرَفَ دَارَ إِقَامَتِهِ فَأَصْلَحَهَا...» «عاقلترین مردم، کسی است که خانه ابدی خود را شناسایی کرده و به فکر اصلاح و آبادانی آن باشد...» (۲ و ۶) زیرا در صورت شناخت صحیح سرای ابدی، انسان به فکر آبادانی آن با استفاده از اعمالش خواهد بود؛ اما اگر این شناخت، صحیح و کافی نباشد، وی توانایی آباد کردن آن را نیز ندارد.

نقش عقل در دانستن ویژگی های معاد

آیات و روایاتی که تعقل کردن در مورد چگونگی نظام جزا و پاداش را بیان می کنند به نقش عقل در شناخت و ویژگی های معاد اشاره دارند.

تناسب عمل با پاداش آن، از جمله موضوعاتی است که در آیات ثواب و عقاب، از نقش عقل در مورد ویژگی های معاد مطرح شده است. برخی آیات تصریح دارند که انسان در روز قیامت، دقیقاً معادل کار نیک خود پاداش نیک می گیرد و معادل کار بدش کیفر می شود. ایه ۱۱ سوره نحل: «يُنَبِّئُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»، «و هم زراعتهای شما را از آن آب باران برویاند و درختان زیتون و خرما و انگور و از هر گونه میوه بیورود؛ همانا در این کار آیت و نشانه ای (از رحمت و قدرت الهی) برای اهل فکرت پدیدار است» (۱).

خردمند باید برای مهیا کردن لوازم سفر جهت آبادانی سرای آخرت بکوشد. امام کاظم (ع) در این زمینه فرموده است: «إِنَّ الْعَاقِلَ نَظَرَ إِلَى الدُّنْيَا وَإِلَى أَهْلِهَا فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تَنَالُ إِلَّا بِالْمَشَقَّةِ وَنَظَرَ إِلَى الْآخِرَةِ فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا تَنَالُ إِلَّا بِالْمَشَقَّةِ، فَطَلَبَ بِالْمَشَقَّةِ أَبَاقَهَا»، «انسان عاقل به دنیا مینگرد و میداند باید با زحمت به این دنیای فانی دسترسی یابد. بار دیگر به آخرت نگاهی میکند و میداند باید به آن نیز با مشقت دست یابد» (۲).

اما تفاوت آخرت با دنیا این است که آخرت، جاودانه است و دنیا فانی و گذرا؛ پس آنکه جاودانگی اش بیشتر است، برای تحمل مشقت، بیشتر ارزش دارد؛ لذا وی اعمالی را انجام می دهد که آخرتش را آباد کنند؛ به همین دلیل، حضرت علی (ع) فرموده است: «مَنْ عَمَرَ دَارَ إِقَامَتِهِ فَهُوَ الْعَاقِلُ»، «هر کس خانه ابدی خود را آباد کند، عاقل است» (۱۱).

را می توان از جمله بعد از روایت دریافت که در آن، حضرت فرموده است: «کسی که از خدا نترسد، خدا را نشناخته است»؛ یعنی شناخت خدا باید به گونه ای باشد که انسانها را از ارتکاب معاصی بازدارد؛ در غیر این صورت، هدف از شناخت خدا حاصل نمی شود؛ زیرا همین اندازه که انسان بگوید: «من فهمیدم خدایی وجود دارد»، باعث ترس از نافرمانی او نمیشود؛ به عبارت دیگر، آن گونه شناختی از خدا برای انسان، معرفتی ثابت و استوار را در پی دارد که کامل و همه جانبه باشد و خدا را با تمام صفات و ویژگیهای خاص خودش به عنوان آفریدگار و پروردگار جهان معرفی کند؛ در این صورت، شناخت هم مانع ارتکاب معاصی میشود و هم میتواند معرفتی ثابت و استوار را برای انسان برجای گذارد؛ به طوری که در لغزشگاههای مختلف، انسان را از سقوط حفظ کند.

نقش عقل در شناخت معاد (فرجام هستی)

آیاتی که می گویند با تعقل در معاد و فرجام هستی فکر کنید، این آیات را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

نقش عقل در اثبات ضرورت معاد

در آیه ای از قرآن خداوند این چنین تذکر داده و فرموده است: «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْبِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، «بدانید خدا زمین را بعد از مرگش زنده میکند و ما آیات را برای شما بیان کردیم؛ به این امید که شما از خرد و اندیشه خود استفاده کنید» (۱).

در حقیقت این آیه اشاره ای است به زنده شدن زمینهای مرده به وسیله باران، و هم زنده شدن دلهای مرده به وسیله ذکر الله و قرآن مجید که از آسمان وحی بر قلب پاک محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شده است و هر دو شایسته تدبیر و تعقل است (۹). بنابراین می توان یکی از آثار اندیشیدن و وجود داشتن نیروی خرد در انسان را ایمان آوردن به سرای جاودانی آخرت و معاد دانست.

همچنین در آیه ۱۶۹ سوره اعراف در تعقل ورزی برای اثبات معاد خداوند فرموده: «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرَثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلَهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالِدَارُ الْأُخْرَى خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»، «پس از آنکه پیشینیانشان درگذشتند اخلاف و بازماندگانشان وارث کتاب آسمانی شدند در حالی که متاع پست این دنیا را برمی گزینند و گویند ما بخشیده خواهیم شد، و چنانچه مثل آن مال از متاع دنیا که یافتند باز (از هر راه حرام و خیانت) بیابند برگیرند. آیا از آنان پیمان کتاب آسمانی گرفته نشد که به خدا جز حرف حق و سخن راست نسبت ندهند و آنچه در کتاب است درس گیرند؟ و منزل ابدی آخرت برای مردم پرهیزکار بسی بهتر است، آیا تعقل نمی کنید؟» (۱).

و یا از جمله آیات دیگری که دعوت به فرجام شناسی و معاد را بیان کرده مانند:

آیه ۲۰۳ سوره بقره: «وَأذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ ۚ لِمَنِ اتَّقَى وَاتَّقُوا اللَّهَ

است و آدمی باید به سعادت اخروی و کمال بیندیشد و رسیدن به این هدف مستلزم آن است که همواره راهنمایی برای هدایت آدمی گماشته شوند تا وی بتواند در مسیر خود برای رسیدن به سرمنزل مقصود به بیراهه نرود؛ از این رو آیات متعددی برای شناساندن آن‌ها به انسان نازل گردیده است.

مسأله‌ی آخر که در این مقاله به آن پرداخته شد، اثبات ضرورت معاد و بیان ویژگی‌های آن است؛ در این زمینه باید گفت عقل آدمی حکم می‌کند که نتیجه‌ی همه‌ی اعمال وی در این دنیا مشهود نیست و به همین دلیل ضرورت دارد که وی پس از مرگ نیز دوباره برانگیخته شود تا نتیجه‌ی کامل اعمال و رفتار خود را مشاهده کند. ضمن اینکه آیات متعددی در قرآن کریم ذکر شده است که امکان معاد و زنده شدن دوباره‌ی آدمی را اثبات می‌کند.

References

The Holy Quran.

1. Kalini, Yaqoob, (1344) *Usul Kafi*, translated and explained by Javad Mostafavi, Tehran: Islamic Scientific Publications.
2. Daylami, Hasan bin Muhammad, (1366) *Irshad al-Qulub to al-Sawab*, Qom: Al-Sharif al-Radi.
3. Harrani, Ibn Shu'ba, (1404), *Tohf al-Aqool*, Qom: Al Ali.
4. Karajki Trabolsi, Muhammad bin Ali, (1410) *Kanz al-Fawadee*, Qom: Dar al-Zakhaer.
5. Javadi Amoli, Abdullah, (1381) *Revelation and Prophethood in the Qur'an*, Qom: Asra Publishing House.
6. Sobhani, Jafar, (1370) *Manshru Javid* (Volume 10), Qom: Tawheed Publications.
7. Sabzevari, Seyyed Abdul Ali, (2019) *Tahhib al-Asul*, Najaf: Al-Adab Publishing House.
8. Makarem Shirazi, Nasser, (1374) *Translation of the Qur'an (Makaram)*. Dar al-Qur'an al-Karim, Qom: Office of Islamic History and Education Studies.
9. Majlesi, Mohammad Baqer, (1403) *Bihar al-Anwar*, Tehran: Islamic bookshop.
10. Tamimi Al-Amadi, Abdul Wahid, (1360), *Gharr al-Hakam and Darr al-Kalam*, Qom, Dar al-Kitab al-Islami.

آن حضرت، خردمند را کسی دانسته است که دنیای خود را فقط در برابر آخرت بفروشد: «العاقلُ مَنْ هَجَرَ شَهْوَتَهُ وَبَاعَ دُنْيَاهُ بِأَخْرَتِهِ»، «عاقل، کسی است که از خواسته‌هایش دوری کند و دنیای خود را تنها در برابر آخرت بفروشد» (۱۱).

همچنین در توصیف خردمندان فرموده است: «شِيمَةُ ذَوِي الْأَلْبَابِ وَالنُّهْيُ الْإِقْبَالُ عَلَى دَارِ الْبَقَاءِ وَالْإِعْرَاضُ عَنْ دَارِ الْفَنَاءِ وَالْتَوَكُّلُ بِجَنَّةِ الْمَأْوَى»، «شیوه خردمندان، روی آوردن به سرای آخرت، رویگردانی از دنیای فانی و دل دادن به اقامتگاه بهشتی است»؛ به بیان دیگر، عقل فرمان می‌دهد فقط خداوند متعال، سزوار پرستش است و دیگر معبودها چنین شایستگی ای ندارند. با پرستش خدا و اطاعت از دستورهایش میتوان توشه ای برای آخرت فراهم کرد و بهشت را به دست آورد.

نقش عقل در امکان معاد

در قرآن در برخی آیات، از کفار خواسته شده است برای ایمان آوردن به روز معاد، از نیروی عقل، یاری بخواهند؛ لذا پس از نقل داستان بنی اسرائیل با تمام اشکال تراشی‌هایی که این قوم در برابر دستور خداوند متعال داشتند، در انتها خطاب به کفار در آیه ۷۳ سوره بقره گفته شده است: «فَقُلْنَا أَضْرِبُوهُ بَعْضُهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، «ما گفتیم قسمتی از بدن گاو را به بدن مرده بز نید تا زنده شود، برای اینکه بدانید خدا این چنین، مردگان را زنده میکند و نشانه‌های خود را به شما می‌نماید؛ به آن امید که از نیروی عقل خود استفاده کنید» (۱).

خداوند متعال در این آیه با زنده کردن آن مرده از مردم خواسته است درباره سرای آخرت و چگونگی زنده شدن مردگان، از نیروی خرد خود کمک گیرند و بیندیشند تا بتوانند به روز قیامت و دوباره زنده شدن انسانها و امکان معاد ایمان بیاورند.

نتیجه گیری

مهم‌ترین نتایجی که در این پژوهش حاصل شد، در ذیل آمده است: عقل آدمی تنها برای درک امور مادی و مسائلی که به عیناً در دنیای اطراف خود می‌بینید، نیست بلکه می‌توان از عقل و قدرت عقلانی برای شناخت مسائل بسیار حیاتی و مهمی که سعادت و شقاوت انسان در گرو آن‌هاست نیز استفاده کرد. مهم‌ترین مسائلی که انسان می‌تواند به وسیله‌ی عقل خویش آن‌ها را درک کند، مبحث توحید، نبوت و معاد است.

در زمینه‌ی شناخت توحید از راه عقل باید گفت عقل انسان به وی کمک می‌کند که به شناخت صحیح و دقیقی از ویژگی‌ها و افعال خداوند برسد تا از این طریق از کفر و بی‌دینی مصون بماند؛ زیرا کسی که از راه عقل به وجود خالق خود پی ببرد، ایمانی بسیار محکم خواهد داشت و اینگونه نیست که تحت تأثیر هر عاملی به راه کفر و شرک برود؛ زیرا عقل با دلیل و برهان سر و کار دارد که مسائلی دائمی هستند نه با عواطف و احساسات که هر لحظه ممکن است در معرض عوامل مختلف قرار بگیرند و تغییر کنند.

نتیجه‌ی دیگری که در این پژوهش حاصل شد آن است که عقل انسان حکم می‌کند که دل بستن به این دنیای فانی یک کار پوچ